

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ عَلَيَّ
آلِهِ الطَّاهِرِينَ».

پایه‌های شرایع مقدسه الهیه در اصول معارف، سلباً و ایجاباً که سلباً شرک است و الحاد است و ریا است، و ایجاباً توحید است بدرجته. و هم‌چنین در احکام فرعیه، سلباً که محرمات است، سلب قطعی، و ایجاباً که واجبات است، این‌ها بر پنج اساس مؤسس هستند. «النوامیس الخمسة للمكلفین: لا بد لكل مكلفٍ فی كل أدوار الشرائع الإلهية و فی كل أدوار التکلیف الحفظ علی النوامیس الخمسة فی مراحل الثلاث، و النوامیس الخمسة ناموس العقيدة الصالحة، ناموس النفس، ناموس العقل، ناموس المال، و ناموس العِرض» یعنی ناموس الناموس، پنج‌تا است.

در تمام شرایع الهی وقتی که انسان تفتیش می‌کند، کل اصول معارف و کل فروع احکام را، سلباً که «لا إله» و ایجاباً که «إلا الله» که لا إله در کل محرمات ساری و جاری است و إله الله در کل واجبات ساری و جاری است. چه اصلی و چه فرعی، پنج ناموس، «الناموس ما يجب الحفظ علیه» است. «الشرعة التوراتية تسمى بشرعة الناموس و الشرعة الإنجيلية لا، الشرعة الإنجيلية فی الأصل هی تؤید شرعة الناموسية التوراتية، و هی عشرة، و لكن الشرعة الإنجيلية المختلقة، لا» این را بعداً باید بحث کنیم که شریعت ناموس، شریعت عقیده فقط نیست. عقیده است و عمل است. ایجابیاتی که عمل لازم دارد. سلبیاتی که ترک عمل است. «فلا تعنی شرعة الناموس فی كافة الشرائع الإلهية مثل العلم و العقيدة و الطوية و النية فقط بل و العمل باطناً و ظاهراً. خلاف ما يقوله بعض المتصوفة»:

ما صوفیان صفا از عالم دگریم عالم همه صور و ما واهب الصوریم
می‌گوییم شما هیچ غلطی نیستید. نه صورت هستید و نه واهب الصور. پنج
ناموس، این نوامیس دارای درجات هستند. درست است که پنج است، اما این پنج،
دارای درجات است. ناموس عقیده صالحه که از جان مهم‌تر است، بعد ناموس جان
و ناموس عقل که درونی است. عقیده هم درونی است. بعد ناموس مال و ناموس
عرض که قسمتی درونی است و قسمتی برونی. قسمت درونی ناموس عرض، حفظ
احترام انسان است. حفظ آبروی انسان، حفظ مقام انسان و ناموس برونی، زن و
فرزند انسان است. کسانی که ارتباط با انسان دارند. کل شرایع الهیه، امر کرده است
که در برخورد با این نوامیس چگونه باشیم.

«اتصالنا عشرتنا معاملتنا مع النوامیس الخمس فی زوایا ثلاث، هندسة النوامیس
الخمس» پنج ناموس است، اما دارای سه زاویه است. احکامش با هم فرق می‌کند.
«إزالة النوامیس عن بکرتها أو تنقیص النوامیس» «إزالة النوامیس»؛ عقیده صالحه از
بین برود، جان از بین برود. عقل از بین برود. مال از بین برود. ناموس عرض داخلی و
خارجاً از بین برود کلاً، این حرام است. چه دیگران بخواهند از بین ببرند و انسان
باید مانع شود، چه خود انسان بخواهد از بین ببرد. خودکشی کند، عقل‌کشی کند،
مال را از بین ببرد، ابطال کند، عرض را از بین ببرد، عقیده را هم‌چنین، در بعد سلبی،
چه سلب کل چه سلب جزء، این کلاً حرام است. در تمام شرایع الهیه، مشترکات
شرایع را بحث می‌کنیم. این حرمت اصلی.

حرمت دوم که مرحله پایین‌تر است این است که جان به همان وضعیتی که هست
بماند، نه بالا برود نه پایین، روح انسان، روح انسان نه ترقی کند نه تنزل، عقل انسان،
عقیده انسان، مال انسان، عرض انسان، نه ترقی کند نه تنزل. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ
كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَذْحًا فَمُلَاقِيهِ»^۱ «الكدح هو السعي، شاقاً أو غير شاقاً. الإنسان إنما هو
إنسانٌ إذا كان دائم الحركة في سبيل الله تعالى على بركات الله تعالى». سکون فایده
ندارد. در بعضی از روایات شریفه هست که این خسارت است برای انسان که فردا و
امروز او یکی باشد. باید دائماً در ترقی باشد، انسان جدیت کند که عقیده صالحش،
و روحش در تکامل، عقیده‌اش و همچنین عقلش را به کار بندد «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^۲ «أ

۱. انشقاق، آیه ۶.

۲. بقره، آیه ۴۴.

فلا عقلاً لكم» نداریم. چرا عقل را به کار نمی‌بندید؟ مال را به کار ببندد. عرض را در راه حق به کار ببندد. سایر نوامیس خمس به باید در حال تکامل باشد.

«الإبقاء على هذه النواميس الخمس أو البعض من هذه النواميس الخمس، هذا محرّم في شرعة الله، لأنّ شرعة الله ليست ساكنة ولا مسكنة ولا مخدّرة». تخریری در کار نیست. از کار افتادن نیست. باید عقل و عقیده و جان، جان انسانی، و مال و عرض در حال حرکت باشد. چرا اختزان مال حرام است؟ تکنیز مال چرا حرام است؟ «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ^۱ زَكَاتِ دَاوَدَ اسْت، خَمْسَ دَاوَدَ اسْت، نَفَقَهُ دَاوَدَ اسْت، چَه دَاوَدَ اسْت وَ غَيْرَهُ. وَ لِي يَك مَالِي مَانَدَه اسْت. كَارَ از اَيْن مَال كَشِيدَه نَمِي شُود. خُود اَيْن حَرَام اسْت. تَكْنِيَز مَال حَرَام اسْت. مَال بَرَاي كَار اسْت.

و از جمله آیاتی که این مطلب از آن استفاده می‌شود سوره مبارکه نساء «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا^۲ مَالِي كَه مَن خَرَج نَمِي كَنَم وَ هَسْت، فَايَدَه اِي بَرَاي مَن وَ دِيْغَرَان نَدَارَد، اِيَا اَيْن قِيَام اسْت؟ قِيَام نِيَسْت «كَمَا اَنْ قِيَام الْعَقْل التّعقل و التّكامل في العقليات الإنسانية و قيام العقيدة كذلك، قيام العرض كذلك، قيام المال كذلك، لا بد أن يكون مال الإنسان المسلم قائماً» نباید بنشیند، راكد باشد، ساكن باشد، خود به كار ببندازد، ديگران به كار ببندازند، به نفع خود، به نفع ديگران، در راه صلاح، واجب است، راجح است و... بايد به كار بيفتد. اين مرحله واجب و راجح نواميس خمس.

«النواميس الخمس في هذا المثلث لها مراحل واجبة و راجحة هما عبارة عن ترقيتها، تكميلها، تزويدها و تزويدها في سبيل الله سبحانه و تعالى «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» و أما أن ينقص منها أو يزيلها يقضى عليها يفنّدها؟ لا، بل لا بد أن يزيد فيها و يجنّدها في سبيل الله تعالى سلوكاً إلى الله». اين سه بعد هست. قبلاً به تعابیر ديگر عرض کردم حضور برادرانی که تشریف دارند و بودند.

حالا، شرايع مقدسه در كل اين نواميس وحدت دارند، سلباً و ايجاباً. سلب آن در جايی که سلب آن واجب است حرام، آن جايی که ايجابش واجب است واجب

۱. توبه، آيات ۳۴ و ۳۵.

۲. نساء، آيه ۵.

«الواجبات و المحرمات الأصلية و حتى الفرعية -نتكلم حول الأصلية- هي التي تحافظ على النواميس الخمس ترقية لها، تحريكاً في سبيل الله سبحانه و تعالى لها» ترقى دادن عقل است و روح است و مال است و عرض است و ناموس است. این باید ترقی پیدا کند: و لذلك «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^۱ «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۲ هم هست، «حَقَّ تَقَاتِهِ» را که کسی نمی‌تواند. «حَقَّ تَقَاتِهِ» پیغمبر هم نمی‌تواند. و لذا گریه می‌کرد پیغمبر چرا؟ خدایا هر چه من بکنم باز به لطف تو است، من نمی‌توانم آن‌طور که شایسته تو است انجام بدهم «حَقَّ تَقَاتِهِ» فی ما استطعنا «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» آن مقدار که توانایی و قدرت داریم، باید جریانات ایجابی و سلبی را در بُعد تقوی الله برخورد با حق سبحانه و تعالی باید داشته باشیم.

- [سؤال]

- بله معلوم است که همین است. «مَا عَبْدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ»^۳ چون حق عبادت را کسی نمی‌تواند انجام بدهد جز خدا، خداوند هم که عبادت نمی‌کند. حق معرفت هم همین‌طور است.

- «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ».

- «مَا اسْتَطَعْتُمْ» تخصیص نمی‌کند، معنی می‌کند. چون «حَقَّ تَقَاتِهِ» اگر آن‌طور که شایسته رب است، که محال است، شایسته رب محال است.

- امر به محال کرده است؟

- امر به محال نکرده است. «مَا اسْتَطَعْتُمْ» آن را معنا می‌کند. می‌گوییم: مراد از «حَقَّ تَقَاتِهِ» در بُعد استطاعت شما است، نه در بعد استحقاق حق. یک استحقاق است که ما می‌توانیم انجام بدهیم، یک استحقاق که ما نمی‌توانیم انجام بدهیم. آن استحقاقی که ما نمی‌توانیم انجام دهیم، مراد از «حَقَّ تَقَاتِهِ» آن نیست. آن استحقاقی که می‌توانیم در بُعد بشری انجام بدهیم، استطاعت است.

حالا، در نوامیس خمس در بعد واجباتش که ترقی دادن است، تکامل دادن است، تبلور دادن است، زیاد کردن است، در این سبیل صحیح‌تر قدم برداشتن است، چه نوامیس درونی و چه نوامیس برونی، تمام شرایع این امر را دارند. نمی‌شود یک

۱. آل عمران، آیه ۱۰۲.

۲. تغابن، آیه ۱۶.

۳. الصحيفة السجادية، ص ۳۸.

واجب اصلی باشد که در شریعت تورات هست، در شریعت فرض کنید ابراهیم نیست. در شریعت قرآن هست در شریعت تورات نیست. عبادت خدا، در بعد ایجابی صلاة که بحث می‌کردیم و بحث هم می‌کنیم، در بعد سلبی ایجابی صوم، در بعد سلبی محرّمات خمر، «الخمر محرّمَةٌ فی كافة الشرایع الربانیة منذ آدم إلی محمد (ع) إلی يوم الدين. و من التوراة و الإنجیل المحرفتان ذکّر فیهما آیات لغایات إبلیسیة أنّ نوح کان یشرب، أنّ لوط کان یشرب، أنّ کذا کان یشرب، و لکن نفس التوراة و الإنجیل یناقض هذا التجدیف و هذا التحریف» این را بعد بحث می‌کنیم.

مهم مطلب این است که در تورات و انجیل تحریفاتی شده است، غلطکاری‌هایی شده است، ولی به قدری نور احکام خداوند در کتاب‌های وحی، بین است و روشن است و فطری است و عقلی است و از قبل و از بعد کتابت نبیین که «فَهَدَى اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱ در آیه بقره. واجبات در کل ادیان، و محرّمات و محلّلات در در کل ادیان، و اگر واجباتی غلیظتر و محرّماتی غلیظتر در بعضی از شرایع هست، این حساب، حساب تأدیب است، حساب مؤاخذه است. «و نحن نجد فی الشریعة الأولى المترامية الأطراف بین كافة الشرائع الربانیة شرعة التوراة، أنّ الواجبات أغلظ و المحرّمات أغلظ» در اسلام اگر کسی شرب خمر کند، زنا یا غیر محصن و غیرمحصنه بکند حد خاصی دارد، ولی در تورات اگر کسی زنا کند ولو محصن و محصنه نباشد، حدش سنگباران است مثلاً. بالاتر.

در اسلام، نماز پنج نوبت است، در تورات هشت نوبت است. ملاحظه کنید. یهود در ساعت سوم و ششم و نهم روز، این سه‌تا، و ساعت اول شب (چهارتا)، و آخر شب (پنج‌تا)، و وقت تناول طعام (سه‌تا، شد هشت‌تا)، صبح غذا می‌خورند، صبح که سه نیست، سه صبح یعنی سه بعد از آفتاب، صبح غذا می‌خورند نماز دارد، ظهر غذا می‌خورند، نماز دارد، شب نماز دارد، این سه وقت طعام، و غیر از سه وقت طعام، در ساعات سوم، ششم، نهم روز و ساعت اول و آخر شب «و إذا الصلوات الیومیة فی الشریعة التوراتیة ثمان و لکن فی الشریعة القرآنیة خمس» آیه آخر سوره بقره این مطلب را بوجه عام روشن کرده است. آیه مؤاخذه.

- آیا یهود آن زمان هم سه نوبته غذا می‌خوردند؟

۱. بقره، آیه ۲۱۳.

- همه وقت سه نوبته است دیگر، این که معلوم است، در جنت است که مطلب دیگری است که دیگر نوبت ندارد و هر وقت خواستید. معلوم است سه نوبته است. الآیه الأخریه فی سورة البقره «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» این ضابطه است. همیشه این طور است. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا» «من حیث کونها نفساً و من حیث التکلیف الربانی عدالَةً و [...]». این کلیت دارد. این یهود و نصاری و مسلمین و همه با هم فرق ندارند. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيَّهَا مَا اكْتَسَبَتْ» تا این جا عمومیت دارد. بعدش امتیازاتی در شریعت اسلام است که شریعت سهله سمحه است. واجبات خفیف تر، محرمات خفیف تر، عقوبت ها کمتر، توبه ها آسان تر، استغفارها آسان تر.

در شریعت یهود، اگر گناهی می کرد باید برود گاو بکشد. جلوی مذبح باید برود گاو بکشد. استغفار تنها کافی نیست. و هم چنین در آن جریان گوساله پرستی که از دریا که گذشتند «قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»^۲ بعد، دستور این شد که همدیگر را بکشید. پسر پدر را، پدر پسر را، زن شوهر را، شوهر زن را، همین طور، این چیست؟ این شرط توبه است. در اسلام این گونه نیست. در اسلام اگر کسی ملحد شد، مشرک شد، چه شد، چه شد، این ریختن و بر سر هم زدن نیست، فوق فوق آن این است که او را بکشند. اما این مشکل تر و سخت تر است که در بین هم تمام کسانی که گناهی که کرده اند همدیگر را بکشند.

- [سؤال]

- می فهمم. این بالاتر از این است که طرف را بکشند، اگر طرف را ببرند بکشند این سخت است، ولكن به چند نفر که گناهکار هستند بگویند همدیگر را بکشید. این سخت تر است، هم خود را کشتن است، هم دیگران را کشتن است. و این یک وجهه عامی دارد در شریعت تورات.

- در آنجا تکوین بوده یا تشریح بوده است؟

- تشریحی بوده است دیگر. تکوینی یعنی چه؟ تکوین نیست در اینجا اصلاً،

تشریحی بوده است. «أَنْ أَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»^۳.

- مثل «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»^۱

۱. همان، آیه ۲۸۶.

۲. اعراف، آیه ۱۳۸.

۳. نساء، آیه ۶۶.

- آن یک چیز دیگر است.

- عین همان است دیگر.

- تشریح است، حکم است. حکم کرد، عده‌ای عمل کردند و عده‌ای عمل نکردند.

- «أَنْ اِقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» به نفس خودش خطاب می‌کند، همدیگر را که نمی‌گوید.

- نه، این‌طور نیست.

- آیه را نگاه کنید.

- حسن مطلب این است که ما دو بُعدی بر روی قرآن باید کار کنیم. به خودم عرض می‌کنم. کسانی که تفسیر موضوعی می‌گویند و می‌نویسند، اگر تفسیر تسلسلی را که یکایک آیات را باید دقت کنند و نکردند، این تفسیر موضوعی ناپخته است، اصلاً درست نیست و حرام است. چون تفسیر موضوعی برای کسانی که تفسیر تسلسلی ندارند و ندیدند و مطالعه نکردند و دقت نکردند، یعنی یک آیه را محور قرار می‌دهد و روی آن فکر می‌کند، بقیه آیات در حاشیه است، آیات همیشه باید محور باشد. تمام آیات باید محور باشد.

در بحث موضوعی هم، این آیه‌ای که شما از نظر موضوع محور قرار می‌دهید، کل آیاتی که ناظر به این آیه است، کل آن‌ها باید مستقلاً دقت شود. و لذا ما بعد از سی سال که تفسیر رسمی را در بلاد مختلف قم، نجف و مکه و مدینه و سوریه و بیروت و تهران و مشهد و جاهای دیگر در عرض سی سال، هم نوشتن و هم تدریس، تفسیر تسلسلی تمام شد، حالا به خود حق می‌دهیم که تفسیر موضوعی بگوییم. چرا؟ من این آیاتی که یادداشت می‌کنم روی کل آیات دوباره تفصیلاً مراجعه می‌کنم و مشاهده می‌کنم و آقایان این کار را انجام دهید. برای این‌که اگر انسان آیه‌ای را عمق در نظر بگیرد و آیات دیگر را به عنوان حاشیه‌ای، خیلی انسان غلط می‌رود. حالا آیه را ملاحظه بفرمایید. در بخش دوم آیه.

- «كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ»^۲ در ارتباط با همین است. تکوین یک امر است، آن هم

ملازم همین است.

۱. بقره، آیه ۲۵۱.

۲. بقره، آیه ۶۵.

- قیاس حلال است؟ «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهًا»^۱ این جا تکوین است. همه جا تکوین است. تمام تکوین است. «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ»^۲ تکوین است «آتُوا الزَّكَاةَ» تکوین است. آخر چه فرمایشی می کنید؟

این بخش اول، «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» بعد حالا از این جا، از این جا بیان این مطلب است. در کل قرآن این آیه منحصر به فرد است در جمع این جریان که دو بُعدی است. «رَبَّنَا لا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» کدام نسیان؟ گاه نسیان عن قصور است، گاه نسیان عن تقصیر. اگر انسان نسیان کند و تعمد در نسیان نیست، تساهل نکرده است، مسامحه کاری نکرده است، نسیان حاصل شده است، اصلاً برای انسان نسیان حاصل می شود. این جزا دارد؟ خیر، پس مراد از نسیان در این جا، نسیان عن تقصیر و عن خمول است.

- [سؤال]

- آن دوم هم همین طور است.

- نسیان عن تقصیر است.

- نخیر، هر دوی آن ها.

- این «نَسِينَا» و هم «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي»^۳ ابطال نسیان است.

- کدام نسیان؟

- همین نسیان عن تقصیر.

- عن تقصیر؟

- عن قصور.

- عن قصور؟ در هیچ امتی عن قصور نبوده است.

- نه، عن تقصیر، دیگر «أَوْ أَخْطَأْنَا» شامل آن می شود.

- اول «نَسِينَا» را می گوئیم، بعد «أَوْ أَخْطَأْنَا». آنچه مسلم است انسان در کاری که

مقصر نیست جزا ندارد، این ظلم است، در کاری که من هیچ تقصیری ندارم، نمی -
دانم و نمی دانم که نمی دانم، یادم رفته است، و تقصیر من نبوده که یادم رفته، چون
انسان هستم و معصوم نیستم، اگر چیزی را یادم رفته و تقصیر ندارم در یاد رفتن،

۱. فصلت، آیه ۱۱.

۲. بقره، آیه ۴۳.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۲.

سستی نکردم، شلی نکردم، در این جا من مقصر نیستم که تقاضا کنم خدایا ببخش، چه چیزی را ببخشد؟ خدا نمی‌شود بر مقتضای عدل، بر مقتضای عدل که همه‌اش فضل است، بر مقتضای عدل، خدا نمی‌شود کسی را که گناه نکرده است، تقصیر نکرده است، مؤاخذه کند.

پس ببینید، نسیان در صورتی است که نسیان مقصر باشد، حالا نسیان مقصر فرق دارد. بعضی وقت‌ها تقصیر نسیان زیاد است، بعضی وقت‌ها تقصیرش کم است، بعضی وقت‌ها بینهما است «نَسِيْنَا»، «نَسِيْنَا» جنبه سلبی است «أَخْطَاْنَا» جنبه ایجابی است، فرقی این است. «نَسِيْنَا» یک آدمی کلاً یادش رفت، جدیت هم داشت که این کار واجب را انجام دهد، اصلاً کلاً یادش رفت این آدم که این واجب را انجام دهد، این کتک ندارد. این «نَسِيْنَا» در بعد سلبی. در بعد ایجابی؛ فرض کنید داشت صید حلال می‌کرد، و خطاً، خطای صرف صد درصد به یک انسان خورد و انسان را کشت، این جا کتک ندارد، فقط باید دبه بدهد. کتک ندارد. بله اگر خطا کرد از روی بی‌احتیاطی و بی‌ملاحظگی مطلب دیگری است.

پس «نَسِيْنَا أَوْ أَخْطَاْنَا» در غیر بعد قصور مطلق است، اگر «نَسِيْنَا» که جنبه سلبی است که واجبی ترک شد یا محرّمی انجام شد، جنبه سلبی، یا این که «أَخْطَاْنَا» یعنی خطا کرد که این کار را انجام داد، اگر خطا کرد که این کار را انجام داد این خطا اگر در بعد قصور مطلق باشد، این سؤال که ندارد، این تحصیل حاصل است، بلکه نسیان و خطائی که نه صد درصد عمد است، نه صد درصد خطا است، درصدی از تقصیر برای انسان هست. در اسلام، بعضی از درصدها را صرف نظر کرده‌اند مثلاً: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»^۱ اصولاً گناه روی چه چیزی است؟ روی نسیان است. منتها نسیان‌ها فرق دارد. اگر انسان خدا را فراموش نکند که گناه نمی‌کند. حال در این جا، «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» و الی آخر، سیئات به معنای گناهان کوچک است. این گناهان کوچک را اگر شما گناهان بزرگ را ترک کنید، ما گناهان کوچک را اتوماتیک می‌بخشیم، توبه نمی‌خواهد. استغفار نمی‌خواهد، جبران نمی‌خواهد.

۱. نساء، آیه ۳۱.

ببینید، در این جا هم «نَسِينَا» هست هم «أَخْطَأْنَا». «نَسِينَا وَ أَخْطَأْنَا». «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ»^۱ «نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»^۲ در این جا، گناه کوچکی که انجام می شود قرآن شریف می فرماید که اگر گناهان بزرگ را شما ترک کنید، کوچک را من می - بخشم، اگر شما زنا را ترک کنید، نگاه کردن به نامحرم را استمرار ندهید، چون اگر استمرار داشته باشد، گناه بزرگی است، اگر نگاهی به نامحرم شد و استغفار و توبه نشد، ولكن کار دیگری نشد و به جاهای بد نرسید، محرمه کبیر انجام نشد، «نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» نه تنها این «و نَدْخَلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» عجیب است.

یا این که در بعضی از آیات شریفه دارد که «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»^۳ چه شد؟ سیئه تبدیل به حسنه می شود. چرا؟ برای این که چون حسنات عالییه را انجام می دهد «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّكْرِينَ»^۴ این جا راجع به صلاة است. حسنات بسیار کبیره را اگر انسان انجام داد، حسنات صغیره ولو واجب باشد ترک کند، نکفر است. سیئات کبیره را اگر انسان ترک کرد، سیئات صغیره را اتوماتیکی، نکفر ندارد، «إِنْ تُبْتُمْ»^۵ یا «إِنْ اسْتَغْفَرْتُمْ» یا جبران کرد، این حرفها را ندارد.

حالا در این جا «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» این دعا استجاب شده، شریعت سهله سمحه اسلام موجب است. من سفر لایوان را آن روز مطالعه می کردم از اول تا آخر که یکی از اسفار پنج گانه تورات است، که همه اش احکام است. در سفر لایوان، واقعاً انسان تعجب می کند. یعنی تعجب نسبت به شریعت اسلام، چقدر احکام واجب و احکام حرام بر قوم یهود سخت بوده است، نه این که فوق الطاقه بوده، فوق الطاقه که معنا ندارد، سخت بوده است، برای ما، مادون الحرج است، خیلی هم مادون الحرج است، برای آن ها مقداری مادون الحرج است، ولی سخت بوده است.

«رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» بعد: «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» در سفر لایوان تورات و جاهای دیگر دارد که: اگر یک نفر

۱. توبه، آیه ۶۷.

۲. حشر، آیه ۱۹.

۳. فرقان، آیه ۷۰.

۴. هود، آیه ۱۱۴.

۵. بقره، آیه ۲۷۹.

یهودی شراب خورد، او را بگیرد ببرید، جلوی گروه اسرائیلی و اعدام کنید. در اسلام اعدام ندارد. در اسلام هشتاد تازیانه است، اگر این مطلب ثابت شد و بعد چه. «رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» طاقَت چیست؟

- «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۱ چه؟

- آن هم هست.

- یعنی همان برای یهود بوده است؟

- بله، چون ما دو شرع مفصل بیشتر نداریم.

- اصره و اغلال که از وحی نیست که بر یهود باشد.

- چرا، یک اغلال و یک سنگینی‌هایی که خداوند بر آن‌ها مقرر کرده بود، می‌گوید از ما بردار. «إِصْر، اغلال»، اغلال کنده و زنجیرهای سختی که بر آن‌ها در گواهانی که می‌کردند، کنده و زنجیرهای سختی بود. این عقوبت بالاتر بود، توبه سخت‌تر بود. استغفار سخت‌تر بود. کما این‌که در سفر لایوان، کلاً از اول تا آخر، ما مشاهده می‌کنیم. آن وقت طاقَت در این جا چیست؟

- متوجه نشدیم که نسیان عن قصور در شریعت‌های قبلی عقاب داشته است یا خیر؟

- نخیر نداشته است. معلوم است نداشته، اصلاً نمی‌تواند داشته باشد، چون نسیان عن قصور گناه نیست اصلاً، آن نسیان عن تقصیر است، منتها عن تقصیر در آن‌ها عقاب داشته است کلاً، در ما نسیان و خطا عن تقصیر اگر کوچک باشد خداوند به وسیله ترک معاصی بزرگ، این را اتوماتیکی برطرف می‌کند و از این قبیل ما زیاد داریم کما این‌که «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» در واجبات کبیره و «إِنْ تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ» در محرمات کبیره.

- دعاهای این‌ها اجابت شد؟

- بله.

- «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا»^۲ این نسیان، نسیان عن قصور بوده است ظاهراً و آلاً «أنسی» می‌گفت.

۱. اعراف، آیه ۱۵۷.

۲. طه، آیه ۱۱۵.

- اختیار دارید، نخیر، «نسی» منتها «نسی عن تقصیر» آنسی چیست؟ «نسی عن تقصیر» دیگر، این حرف‌ها چیست؟ این هم محمول همان حرف قبلی است. «رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لِآ طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اغْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ». این یک قاعده کلی. حالا، نمونه، نوامیس عشره تورات عبارت است از: واجبات و محرمات اصلیه، حالا به تورات کاری نیست، در شریعت اسلام، اصول دین که واجب است، معلوم، در کل ادیان همین‌طور است. در شریعت اسلام، نماز که واجب اول است بیننا و بین الرب، زکات واجب دوم است بیننا و بین الناس، امر به معروف، نهی از منکر، صوم، حج، جهاد، تولی، تبری تمام در کل شرایع وجود دارد، منتها ابعادش فرق دارد. نمازی که ما پنج وعده داریم آن‌ها هشت وعده دارند. صومی که ما سی روز داریم و این سی روز صوم فقط روزه است، آن‌ها شبانه روز -دیروز خواندیم- روزه داشتند، یعنی اگر فرض کنید که مغرب این‌ها افطار می‌کردند لازم بود تا مغرب دیگر باشند، در شریعت اسلام هم، تا وقتی که آیه مدنیه نازل شد این‌طور بود بعد نسخ شد «فَالآنَ بَاشِرُوهُمْ وَ اتَّبِعُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ»^۱ ببینید، قبلاً صوم سخت‌تر بود. در شریعت اسلام هم، در سیزده سال مکه همین‌طور، در مدینه هم قبل از این که این آیه نازل شود «عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُمْ»^۲ إلى آخر، در باب صوم، آن وقت، صوم‌های دیگری هم داشتند، صوم صمت هم مثلاً داشته‌اند، ما نداریم.

در باب زکات، در باب زکات آقایان مطالعه بفرمایید که آیات زکات، در تورات، مخصوصاً در انجیل اشارتاً زیاد است. در باب امر به معروف و نهی از منکر «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^۳ این شریعت تورات است که لقمان تابع شریعت تورات است. و هم چنین «يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرَكَ مَا يُعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ»^۳ تا آخر، آیات امر به معروف و نهی از منکر بسیار بسیار زیاد است که در کل شرایع بوده است.

۱. بقره، آیه ۱۸۷.

۲. لقمان، آیه ۱۷.

۳. هود، آیه ۸۷.

یا در سوره آل عمران «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱ ناس چه کسی است؟ «خَيْرَ أُمَّةٍ» یعنی چه؟ «الأمم الخمس خیر أمة، الأمة الإسلامية، و خیر الخیر فی الأمة الإسلامية الأمرون بالمعروف و الناهون عن المنکر، الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر مادة و مدّة و هیئة و اثراً و غاية فی الشریعة المقدسة الإسلامية أقوى و أكثر اثراً من کل الشرائع السابقة». چرا؟ چون شرع قوی تر است، ادبی تر است، کسانی که در این امت حمل این رایات را می کنند، در واقع بیشتر است و باید هم بیشتر باشد، در کل این ابواب ملاحظه کنید، در واجبات این طور، و در محرمات هم که بحث خواهیم کرد.

در تورات شریف، چهارده آیه و در انجیل چهار آیه، هجده آیه بر حرمت شرب خمر ما داریم. ولو جعل کردند آیاتی را در انجیل که اولین معجزه جناب مسیح این بوده است که هفت کوزه و هفت خمره آب را شراب کرد در عروسی که خواهیم خواند. بشارت عهدین را که ندارید بگیرید، بعداً بحث می کنیم و هم چنین و هم چنین.

«یعنی الاختلافات الكثيرة فی الواجبات و فی المحرمات، فی أشكال الواجبات و أشكال المحرمات، مواد الواجبات مواد المحرمات، التي تتراعى بين التوراة و القرآن الأكثرية الساحقة أو المطلقة منها إختلافات، اختلافات هي إختلافات، تحريفات، تجديدات، زيادات، نقصانات، و ما على ذلك».

ما با این که جهل، پنجاه سال است که روی این مباحث که کتب ثلاثه است بحث می کنیم، من بیشتر از ده مورد پیدا نکردم که اختلافاتی قشری و صوری احیاناً بین احکام غیر اصلی حرمتی، احکام غیر اصلی واجب، بین شریعت تورات و انجیل باشد. حتی در «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ»^۲ من نظر جدید دارم. «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» بعضی از آقایان اشاره فرمودید، من فکر کردم دیدم مثل این که می شود این حرف را زد. «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» چه کسی گفته است در شریعت تورات جمع بین دو خواهر جایز بوده است؟ من قبلاً این حرف را می زدم، ولی الآن تردید دارم که این حرف را می شود زد یا خیر؟ چه کسی گفته؟ در شریعت تورات، ما نمی یابیم که جمع بین الأختین حلال بوده است. جناب موسی

۱. آل عمران، آیه ۱۱۰.

۲. نساء، آیه ۲۳.

هم «إِخْدَىٰ ابْنَتِي هَاتَيْنِ»^۱ بود، گرچه نفی دیگری را نمی‌کند ولی اثبات دیگری را هم نمی‌کند.

- «مَا قَدْ سَلَفَ» را شما در آن‌جا طور دیگری معنا کردید.

- حالا معنی می‌کنیم. راجع به نساء آباء چه بود؟ «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا»^۲ این معلوم، به این استدلال می‌کردم، حالا به حرف خودم اعتراض دارم. به این آیه استدلال می‌کردیم، خیلی بین، که «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» سلف چیست؟ این سلف یعنی در شریعت قبلی؟ نخیر، در شرایع قبلی؟ نخیر؛ به دلیل قوله تعالی: «إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» «هل الفاحشة و المقت و سوء السبيل كان في الشرائع السابقة؟» نمی‌شود چنین چیزی، خداوند تجویز کند نکاح نساء آباء را که «فاحشة» است، فاحشه هیچ وقت حلال نیست. مقت است، هیچ وقت حلال نیست، ساء سبیل است، همه‌اش سبیل خیر است، همه‌اش محبت است، همه‌اش راه حق است، امکان ندارد خداوند «قُلْ إِنْ لِلَّهِ لَأَيُّمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۳ «و إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا»^۴ این‌طور می‌گفتند دیگر، ظلم می‌کردند، فحشاء انجام می‌دادند، می‌گفتند که خدا امر کرده است «قُلْ إِنْ لِلَّهِ لَأَيُّمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» فحشاء در کل شرایع نیست. کل محرّمات را، فحشاء و سوء، کل محرّمات، و واجبات هم کل واجبات را.

این‌طور نیست که در یک شریعتی، فحشاء حلال باشد در شریعت دیگر حرام باشد. مثل بعضی از برادران اهل سنت که این‌جا استدلال می‌کنند. بین الهالالین عرض کنم بد نیست. می‌گویند: عقد منقطع حرام است، می‌پرسیم چرا؟ نقل می‌کنند از عایشه که عایشه به آیه سوره مؤمنون استدلال کرده است و این‌جا عایشه فقیه شده است. عایشه به سوره مؤمنون استدلال کرده است که «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ»^۵.

۱. قصص، آیه ۲۷.

۲. نساء، آیه ۲۲.

۳. اعراف، آیه ۲۸.

۴. همان.

۵. مؤمنون، آیات ۵ و ۶.

«عایشه تستدلّ بهذه الآية حسب الرواية أنه يقول الله تعالى «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ» رجالاً و نساءً «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» و المنقطعة ليست من الأزواج، فزواج المنقطع الفاحشة. نقول يا عائشة هذه كلمة فاحشة و أنت عفيفة و لكن كلمتك كلمة فاحشة، لماذا؟ «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ» الزواج إما دائم و إما مؤقت، إذا كانت الزوجة مؤقتة فهل هذا حرام؛ لأنه يقول ربنا سبحانه و تعالى «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ» فهي زوجة أولاً، ثانياً: هل إن الله تعالى أولاً أحلّ الفاحشة في سورة النساء، قال «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»^۱ كل المسلمين متفقين فقهياً على جواز النكاح المنقطع، ثم تفرقوا، بعض يقولون نسخ، بعض يقولون لا، قبل أن ينسخ حسب ما تقولون أنتم يعني إخواننا السنة قبل أن تنسخ حلية نكاح المنقطع هل كان فاحشةً، الله أمر بالفاحشة؟» این که نمی شود.

حالا، این قرآن شریف که راجع به نساء آباء می فرماید که «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» سلف در شرایع قبلی نیست. چرا؟ چون «إِنَّهُ كَانَ فَاَحِشَةً وَ مَقْتًا وَ سَاءَ سَبِيلًا» و لكن راجع به جمع بین أختین چه؟ «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» سلف چه چیزی است؟ چه می دانیم. سلف جاهلیت است؟ معلوم نیست. سلف، شریعت تورات است؟ نمی دانیم.

سؤال: پس چرا مانند نساء آباء که علت را ذکر کرد، این جا علت ذکر نکرد؟ می گوئیم: دو احتمال است. یک احتمال این است که جمع بین أختین که قبلاً عرض می کردیم، جمع بین أختین در شریعت تورات حلال بوده، و در اسلام حرام شده است و لذا «إِنَّهُ كَانَ فَاَحِشَةً وَ مَقْتًا وَ سَاءَ سَبِيلًا» نیامده است. این یک احتمال که قبلاً عرض می کردیم.

حالا احتمال دومی می دهیم و می گوئیم که حرمت دو گونه است: یکی حرمت غلیظ است، یکی حرمت خفیف. در حرمت غلیظ خداوند ذکر فرمود، در خفیف ذکر نفرمود. مگر مانعی دارد؟ که «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» یحتمل، احتمال که هست، احتمال که شد دیگر نمی شود شما به این آیه شریفه استدلال کنید که در شریعت تورات جمع بین أختین جایز بوده است. از کجا این را ثابت می کنید؟ یا باید قرآن تصریح کند یا تورات. تورات که تصریح ندرد، اگر هم داشت که برای ما قابل قبول نیست؛ چون تحریف شده است. قرآن که هیمنه دارد بر شرایع قبلی،

۱. نساء، آیه ۲۴.

کتاب‌های قبلی، باید تصریح کند یا ظهور مستقری داشته باشد بر این که جمع بین اُختین در شریعت تورات حلال بوده است. «إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» که تحلیل را نمی‌رساند. کما این که «إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» در نکاح آباء سلف تحلیل را نمی‌رساند، بلکه تحریم را می‌رساند، در این جا هم نه تحلیل می‌رساند و نه تحریم.

در نکاح نساء آباء می‌رساند که قبلاً کلاً حرام بوده است، معلوم است، نه در شرایع، ولکن در «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ» نه نفی می‌کند و نه اثبات. اثبات می‌کند که در اسلام حرام است، بسم الله، چیزی که در اسلام حرام است، یعنی در شریعت قبل حلال بوده در اسلام حرام شده است؟ خیر، در جاهلیت حلال بوده، حالا حرام شده است یا به عکس.

پس اعم است، پس در این جا این احتمال دوم هست که «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» «يُحْتَمَلُ احْتِمَالُ ثَانٍ، إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ جَاهِلِيًّا» احتمال می‌دهیم دیگر، «و لماذا ربنا سبحانه و تعالى لم يذيل كما ذيل بالنسبة لنساء آباء» «إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ مَقْتًا وَ سَاءَ سَبِيلًا» «لأنَّ نكاح نساء الآباء محرّمٌ غليظٌ و لكن جمع بين الأختين ليس بهذه الغلظة». آن جایی که محرّم غلظت ندارد، باید دوباره خدا بیاورد؟ ببینید، مثلاً راجع به زنا «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجِيَّ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا»^۱ بسم الله، اما همه محرمات این طور است؟ «هل إن ربنا سبحانه و تعالى لما يذكر أي محرّم و لو كان محرّمًا خفيفًا طفيفًا يذكر سبب؟ لا، ينهى عن المحرّم، و يأمر بالواجب، و لكن إذا كان الواجب مغلظًا في الوجوب يذكر جهات عدة، و إذا كان المحرّم مغلظًا في الحرمة يذكر جهات عدة، و لكن احياناً لا يذكر المحرّم أصلاً أو لا يذكر المحرّم بجهات مثل قوله تعالى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً»^۲ خب اولی هم حرام است، یک درهم ربا هم حرام است، اما این جا نمی‌گوید.

ببینید، پس در حرام عادی، یا نمی‌گوید چون قبلاً گفته است، یا اگر بگوید دیگر آن جهات عقوبتی و جهات غلظت را بیان نمی‌کند، بنابراین رأی ما در این مسئله برمی‌گردد. مسئله قرآنی که نیست، مسئله توراتی است، در شریعت تورات که ما سابقاً عرض می‌کردیم که جمع بین اُختین حلال بوده، ما دلیلی برای این مطلب اصلاً نداریم. این هم به کنار رفت.

۱. اسراء، آیه ۳۲.

۲. آل عمران، آیه ۱۳۰.

- یعنی استثناء شده که می‌فرماید حرام است «أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ»

- سلف چه چیزی است؟

- ذیل نیاورده، معلوم می‌شود قبلاً حلال بوده است.

- نخیر، عند الجاهلیین، چرا، برای این که مخاطب چه کسانی هستند؟ مخاطب مسلمان هستند.

- در مقابل حرمت ذیل می‌گوید «إِلَّا».

- می‌فهمم، «إِلَّا» یعنی حالا حرام است. درست است؟ قبلاً حلال بوده است دو بعد دارد: قبلاً حلال بوده است در شریعت رب، این یک احتمال، قبلاً حلال بوده است در شریعت جاهلیت، دو احتمال. کما این که «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» الآن حرام می‌کند یعنی قبلاً حلال بوده است یا خیر؟ قبلاً حرام بوده است به چه دلیل؟ به دلیل «إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا».

- [سؤال]

- صبر کنید. قرآن شریف در برابر کیست و چیست؟ «هل القرآن يقابل و يواجه

كافة العقاید و الطقوس؟ أو العقاید الكتابية فقط؟»^۱

- نه، فقط در تشریح احکام.

- ما هم در تشریح می‌گوییم. «ربنا سبحانه و تعالی لما یشرع حکماً من الأحکام هل یشرع قبال ما سلف من التشاریع الربانیه؟ لا، هذا قليل» برای این اختلاف در تشاریع کم است. اکثر آن جاهلیت است. یعنی افکار جاهلی مثلاً فرض کنید در امرأة زید «وَحَلَائِلُ أُنْبَاءِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ»^۲ حلائل الأبناء در کل شرایع حرام بوده است. در کل شرایع الهیه، حلائل الأبناء حرام بوده است.

حالا، پیغمبر بزرگوار چون عادت کرده بودند مردم تبنی کنند، یک پسری را به عنوان فرزند خودشان انتخاب کنند، و اگر این پسر ازدواج می‌کرد، بعد می‌گفتند که این پسر، حکم پسر خود انسان را دارد، بنابراین زن او هم حلائل الأبناء است. «وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ»^۳ إلى آخر، آن وقت

۱. بدون منبع ۴۰:۲۰

۲. نساء، آیه ۲۳.

۳. احزاب، آیه ۴.

چه معرکه‌ای ایجاد شد؟ پیغمبر بزرگوار به گفتن نشد که اکتفا کند، و لذا «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا»^۱ چرا؟ آیا در جاهلیت این بود یا در شرایع؟ در شرایع که این نبود. در جاهلیت بود. بیشتر تخلفاتی که بوده است، ترک واجب یا فعل حرام در جاهلیت بوده است و اسلام هم در مکه مکرمه که جاهلیت در آنجا حاکم بود و مشرکین بودند و اهل کتاب نبودند، در آنجا وارد شده است و در طول خط جاهلیت است که احکام... [قطع کلام]

- فرمایش شما را تأکید می‌کند. اگر یک حکم مربوط به جاهلیت بما هی جاهلیت باشد، ریشه در وحی نداشته باشد، قرآن این را نفی می‌کند، اما در اینجا قرآن نفی نکرده. «إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ».

- نفی نکرده، اما اثبات هم نکرده است. کافی است دیگر.

- [سؤال]

- نه نص است و نه ظاهر.

- اگر مربوط به جاهلیت بما هی جاهلیت باشد، باید نفی کند.

- باید بگوید؟ اینجا دارد نفی می‌کند.

- [سؤال]

- نشد. جواب شما را من این‌طور دادم. گفتم که توجه کنید یک حرامی داریم که بسیار غلیظ است، باید بگوید که این حرام است که چنین است و چنان است، یک وقت حرام عادی است، نهی می‌کند. در حرام عادی اگر خداوند فقط نهی کرد «لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً»^۲ خب این حرام عادی است و دنبال ندارد، ولكن، ببخشید «لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا» در «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا»^۲ سوره بقره، «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا» یا در سایر محرمات دیگر، اگر نخواهد غلظت را بیان کند ولو غلیظ باشد. یک مرتبه غلظت ندارد، پس بیان عواقب لزومی ندارد، یک مرتبه غلظت دارد در مقام بیان غلظت نیست. آیا لازم است که هر حکمی که خداوند نقل می‌کند اگر واجب است، بگوید حسنات چنین است، اگر حرام است بگوید سیئات چنین است و عواقبش چنین است، خیر. پس این نه نص است، نه ظاهر آیه که «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ

۱. همان، آیه ۳۷.

۲. بقره، آیه ۲۷۵.

سَلَفَ» ما چه می‌دانیم سلف در کجا؟ سلف در جاهلیت؟ سلف در تورات؟ سلف در هر دو؟ ما نمی‌دانیم. اگر شما می‌دانید مطلبی است، ما نمی‌دانیم.

- این حکم آن کسی است که در حین نزول این آیه، جمع بین الأختین کرده است قبلاً، اصلاً کاری به احکام نداریم. الآن هم جمع بین الأختین دارد، حکم این آیه نسبت به آن چیست؟

- از قضا آن را رفع می‌کند. چرا؟ برای این که ابتدا و استمرار یکی است.

- اگر ما این را ترجمه کنیم به این که: «و أن تجمعوا بین الأختین ما قد سلف جمعهما»، اصلاً ربطی به احکام قبلی ندارد.

- «ما قد سلف جمعهما» یعنی چه؟ یعنی جایز بوده یا حرام بوده است؟

- هیچ کدام، حکم است، حکم تعویضی است.

- خیر، صبر کنید، حالا که می‌گویید حرام است.

- یعنی این باشد.

- نخیر این باشد یعنی چه؟ إِلاَّ مَا قَدْ سَلَفَ» حالا هم که الآن جامع بین الأختین

است حالا سلف است؟ یا حالا حال است؟

- نه، جمعش سلف بوده است.

- این جمع استمرار دارد. مگر این جمع حالا استمرار ندارد؟ پس حالا هم هست،

حالا که سلف نیست، ببینید، این جمع بین أختین، سلف، حال، مستقبل، سلف را

نفی کرد، حال و مستقبل چه؟ نفی کرده است باز هم؟ فرمایشی می‌کنید.

حالا تتمه‌اش راجع به آیاتی است که مربوط به صلاة بود، صوم بود، و حج بود و

زکات بود، و امر به معروف و نهی از منکر بود و جهاد بود. حتی جهاد، انجیلی‌ها

خیال می‌کنند جهاد غلط است، خیر، غلط می‌کنند، در خود انجیل ما جهاد داریم.

منتها مظاهر جهاد مختلف است.

به ترتیب ما این بحث‌ها را خواهیم داشت. فردا ظاهراً که روز آخر هفته است ما

تتمه این بحث را داریم که تمام نوامیس واجبه و محرّمه‌ای که در کل شرایع هست،

در اسلام هم هست، یک تبلورات و تکاملاتی است که نسخ حساب می‌شود و یک

نسخ‌های احکام عقوبتی است که نسخ حساب می‌شود. تتمه‌اش از آیات، بعداً وارد

بحث از مطالبی می‌شویم که خیلی از اهل شرایع خیال می‌کنند که چنین است و

چنان نیست، مثل حرمت شراب، حرمت خمر را حتی عده‌ای از مسلمین، عده‌ای از

فقها، خیال می‌کنند که شراب از اول در اسلام حرام نبوده است، بعد در عهد مدنی

حرام شد. نخیر، در عهد مکی از اول حرام بوده است، در تورات حرام بوده است در انجیل حرام بوده است، در کل شرایع حرام بوده است، یک مطالبی است که ما با مقارنه بین قرآن که اصل است و مهیمن است، و کتب انبیاء قبل این مطلب را می-فهمیم.

«اللَّهُمَّ اشْرَحْ صُدُورَنَا بِنُورِ الْعِلْمِ وَالْإِيمَانِ وَمَعَارِفِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَوَقِّفْنَا لِمَا تُحِبُّهُ وَتَرْضَاهُ وَجَنِّبْنَا عَمَّا لَا تُحِبُّهُ وَلَا تَرْضَاهُ».

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ».